

## ۷۱- بر حرمله بن کاهل لعنه الله

از منهال بن عمرو روایت شده است که گفت: هنگام بازگشت از مکه، بر امام علی بن الحسین علیه السلام وارد شدم، پس به من فرمود: ای منهال! حرمله بن کاهل اسدی چه شد؟ گفتم: او را دیدم که در کوفه زنده بود. حضرت دو دست خود را بالا برد و فرمود:

اللَّهُمَّ اَذْفُهُ حَرَّ الْحَدِيدِ، اللَّهُمَّ اَذْفُهُ حَرَّ الْحَدِيدِ، اللَّهُمَّ اَذْفُهُ حَرَّ النَّارِ.

خداوندا، داغی آهن را به او بچشان، خداوندا حرارت آهن را به او بچشان، خداوند سوزندگی آهن را به او بچشان، خداوندا داغی آتش را به او بچشان.

منهال گفت: پس به کوفه آمدم در حالی که مختار بن ابی عبید ثقفی قیام کرده بود و من با او دوستی داشتم، پس چند روزی در منزل خود بودم تا اینکه مردم، دیگر نزد من نیامدند. سوار شدم به طرف او رفتم و او را دیدم در خارج منزلش. گفت: ای منهال، در این حکومت مان نزد ما نیامدی و ما را به آن تبریک نگفتی و با ما مشارکت ننمودی؟ پس به او اطلاع دادم که در مکه بودم و اینک نزد تو آمده‌ام و با او همراه شدم در حالی که سخن می‌گفتیم، تا اینکه به محلی رسید، پس طوری ایستاد که گویی به چیزی نگاه می‌کند، و به او خبر داده بودند جای حرمله بن کاهل را، و او عده‌ای را برای احضارش فرستاده بود. طولی نکشید که عده‌ای دوان دوان آمدند و گفتند: ای امیر تو را مژده باد، که حرمله بن کاهل دستگیر شد، دیری نگذشت که او را آوردند و وقتی که مختار به او نگاه کرد به وی گفت: خدای را شکر که مرا بر تو مسلط ساخت سپس گفت: جلاد! جلاد! جلاد را آوردند، به او گفت: دو دستش را قطع کن. آنها را قطع کرد. سپس به او گفت: پاهایش را قطع کن. آنها را قطع کرد. سپس گفت: آتش آتش. برای او آتش و نی آوردند. آنها را بر او افکندند و شعله ور شد در آتش.

پس گفتم: سبحان الله، به من گفت: ای منهال تسبیح گفتن نیکوست، ولی برای چه تسبیح گفتی؟ گفتم: ای امیر در این سفرم هنگام بازگشت از مکه، بر امام سجاد علیه السلام وارد شدم پس به من فرمود: ای منهال، حرمله بن کاهل اسدی چه شد؟

گفتم: او را در کوفه دیدم در حالی که زنده بود. پس دو دستش را بالا برد و گفت: خداوندا داغی آهن را به او بچشان. خداوندا بچشان به او داغی آهن را، خداوندا بچشان به او داغی آهن را، خداوندا بچشان به او داغی آهن را. مختار به من گفت: آیا تو شنیدی از حضرت علی بن الحسین علیه السلام که چنین می‌گفت؟ گفتم به خدا شنیدم که آن حضرت چنین می‌گفت. پس از مرکبش فرود آمد و دو رکعت نماز گزارد و سجود را طولانی ساخت. سپس برخاست و سوار شد در حالی که حرمله سوخته بود. من نیز همراه او سوار شدم و تا کنار خانه‌ام حرکت

کردیم، گفتم: ای امیر آیا ممکن است که خانه‌ام را مشرف سازی، و مرا کرامت بخشی و نزد من فرود آیی و از غذایم تناول کنی؟ گفت: ای منهل، به من خبر می‌دهی که امام سجاد علیه السلام چهار مرتبه دعا کرد که خداوند به دست من او را اجابت فرمود، آنگاه به من دستور می‌دهی که غذا بخورم؟ امروز، روزِ روزه داشتن برای سپاس به درگاه خدای عزوجل است بر آنچه به توفیقش انجام داده‌ام.

(حرمه لعنة الله، همان کسی است که سر حضرت حسین علیه السلام را با خود برداشت).